

تئاتر جهان یکدست ابلوموفیستی



سال گذشته همین موقع‌ها، اندکی پیش یا کمی پس بود که خواندن ابلوموف را شروع کردم؛ می‌دانستم که شاهکار عظیمی است و داستانیفکسی آن را اثری گرانبایه برآمده از ذهنی درخشان خوانده که اصطلاح ابلوموفیسم از دل آن به‌بیرون آمده و لنین در حین سخنرانی خود در سال ۱۹۲۲ گفته بود که روسیه سه انقلاب بزرگ از سر گذشته است اما ابلوموف‌ها کماکان بر سر جای خود باقی مانده‌اند. اثر بزرگی پیش رویم بود که نخواندنش، مانند سایر شاهکارهای ادبی بر شانه‌هایم سنگینی می‌کرد. ترس از کنار گذاشتنم و شروع به خواندن کتاب نزدیک به هزار صفحه‌ای «یوان گنچارف» کردم. هر چه بیشتر پیش می‌رفتم، سایه ابلوموف، کرختی‌ها، لمبیدگی‌ها و خودگی‌اش بیشتر بر سرم می‌افتاد؛ با هر صفحه توصیف گنچارف، زمان بیشتر کنش می‌آمد. با خودم می‌گفتم واقعا این مردک چطور آدمی است که می‌تواند تمام روز را در بستر بماند؛ دوخته شود بر یک‌جا و با غرولندهای بیش از حد خود، تنها بر وضعیت موجود خردبگیر دایگومکوهایش با «راخار»، پیش خدمت پیر و فروت‌مقیم آنجا که از قضا مشابه خود ابلوموف جای گرم و نرم خود را بالای بخاری داشت هم به خنده وادارم می‌کرد و هم حساسی لجم را درمی‌آورد. «شتوتلنز»، «تارانتیف» و البته «الگا» هم که جای خود داشتند؛ مواجهه‌شان با ابلوموف هر بار احساس خاصی در من برمی‌انگیخت. خواندن کتاب به آن سرعتی که فکر می‌کردم پیش‌تر کنش آمدگی موجود در روایت مرا بر آن می‌داشت که هر چه می‌توانم خواندن را به تعویق بینجامم، درون روایت زندگی کنم و بر بستر خود بلمم. در داستان زندگی می‌کردم که با پوستر نمایش ابلوموف، به کارگردانی «سایوش بهادری راد» مواجه شدم که در آن بازیگر در خلسانی چون پیام دهکردی در نقش ابلوموف هنر نمایی می‌کرد. این شد که فرصت را مغتنم شمرده و به سمت تماشاخانه ایران‌شهر خیز برداشتم. مواجهه با اثر اقتباسی سخت است؛ ابلوموفی که من در ذهن ساخته بودم با آنچه بر صحنه نمایش می‌دیدم تفاوت داشت؛ چاقی بیش از انداز، شاوش البته بی تفاوتی نسبت به این اضافه وزن، سینما را می‌فشرده. به تبع، هنگامی که در خلال داستان با خود گفت‌وگو می‌کرد، زمانی که ابلوموف‌کارا در ذهن می‌آورد، برای بازسازی آنجا نقشه‌ها می‌کشید و جهان ذهنی خود را در این باره می‌پورزاند. تصویری یکسره متفاوت با آنچه بود که می‌دیدم. کارگران در صحنه نمایش چارما نداشت جز آنکه به‌صورت موجز و مختصر هم‌زادی به همان فریگی برای ابلوموف بسازد که از کنارش جم نمی‌خورد، بر پدیده حرف می‌زند و همواره او را در برابر تپندهای یا پروریدن از روهادر آغوش بگیرد؛ که البته خوب هم از آب درآمده بود. محصلی کلام آنکه ابلوموف موجود بر صحنه به طرفقای متفاوت، مقاومت را کنار گذاشتیم و سعی کردم ببینم کارگران چه نسخه‌ای از ابلوموف ارایه داشت. ابلوموف به روایت بهادری راد نقاط مثبت زیادی می‌دهد. پیش از هر چیز، متن نمایشنامه وفادارانه نوشته شده و مونولوگ‌ها، نیز دیالوگ‌ها، حتی زمانی که به‌شکل مختصر و موجز از دل داستان به‌بیرون آمده‌اند. ابلوموف به روایت بهادری راد نیز همان ابلوموف ایده‌آلیست و خیال‌پرداز گنچارفی است که در رابطه دو قطبی عشق به دیگری و نفرت از آن گیر افتاده. در ذهنش تصویر کامل و بی‌شکافی از مکان زندگی، روستای ابلوموفکا، خانهای که باید در آن زیست، عشق و دیگری می‌پروراند و در آرزوی این کمال محض می‌سوزد؛ در دنیا بدلیل بریده، به تکه‌ای از خانه، یعنی همان بستر خواب همیشگی‌اش می‌بچسبد و عطای دنیای پرتقصان را به آفایش می‌بخشد. به درستی می‌اندیشد که آلمانی تنها به دلیل داشتن آرایش، امری که وی از پیش به داشتن آن مسلح است، این گونه با ممارست می‌کوشند و کار می‌کنند. از این‌رو، در حالی

که جهان یکدست و توپر ابلوموف قسمی یوتوپیا و ایده‌آلیسمی است که ممکن است هرگز به دست نیاید، ناظر بر حقیقتی است؛ او چیزهای نصفه را نمی‌خواهد. عشق نوشتن و نیمه، زمانی که می‌داند الگانیز مانند هر کسی می‌تواند او را به خاطر فراموشی بسیار درآمی‌خواهد؛ ولو زمانی که این عشق شور و طبعانی در روی برانگیزد. از این حیث، ابلوموف بروی صحنه با ابلوموف درون کتاب قرابت و همسانی دارد. اما نمایش حامل یک نقصان جدی است که حتی باری در نشان پیام دهکردی نمی‌تواند آن را پوشش دهد. در تمام طول داستان، هنگامی که ابلوموف را می‌خوانید، از لایه‌لای روایات مفصل ذهنی وی متوجه یک نکته اصلی خواهید شد. ابلوموف گنچارف در یک رابطه دو قطبی مطرح دیگری و البته جذب آن می‌ماند؛ میلی برآمده از نیاز به حضور دیگری و سپس نفی آن. از دیگران – همکاران، پدر و مادر، معشوق و همسر و… – متفرق است در حالی که مسائلش، اثاث کنشی و مشکلات کارگران در ابلوموفکا – همچون نوشتن یک نامه ساده، بدون حضور همین دیگران بر طرف رخ خواهد شد. یک جور رابطه عشق و نفرتی دارد نسبت به دیگران که از درون گفت‌وگوهای وی با شخصیت‌ها بیرون می‌جهد. بهادری راد این تناقض را در درست آمده این در حالی است که ابلوموف به روی صحنه فغان زیادی می‌کند و خیلی به خود مطمئن نیست. با این وجود، دیدن این شخصیت گفت‌گوتگیز، همو که دنیا را به تمامی و بدون شکاف می‌خواهد و تصاویر چیزها را به جای خود آنها دوست می‌دارد، به روی صحنه، هر مخاطب اهل تئاتر ی را می‌دارد که تجربه دیدن این نمایش خوب را از دست ندهد و ابلوموف را از ذهن بیرون آورده و به‌صورت انضمامی به‌نظاره ملال‌وی‌نشینند.

موسیقی سعید اداک

فضا ملتهب به نظر می‌رسد. شمارش معکوس آغاز شده. بالاخره صدای شلیک موشک همه‌جا را پر می‌کند. جهان هیجان زده نظاره گر این اتفاق تاریخی است. بوری گاگارین روس به عنوان اولین انسان به فضا می‌رود. اینها توصیف بخشی از موسیقی احسان توکل است که در قالب اثری با عنوان «گفت‌وگو» در مسابقات آهنگسازی خارکوف که توسط سازمان هوا و فضای اوکراین برگزار شده عنوان اول را کسب کرده است. توکل پیش از این نیز در فستیوال‌های دیگر چون «کنتراست» و «ودسا»ی اوکراین نیز موفقیت‌هایی را به دست آورده و حال کسب یک جایزه دیگر طی روزهای اخیر نوید روزهای روشن‌تری را برای این آهنگساز جوان ایرانی به همراه دارد. احسان توکل درباره حضورش در فستیوال موسیقی خارکوف اوکراین به «اعتماد» می‌گوید: این مسابقه آهنگسازی از طرف سازمان هوا فضای کشور اوکراین برگزار شد؛ خارکوف یکی از شهرهای مهم در زمینه هوافضا و ساخت سفینه‌های فضایی در زمان شوروی بوده است. از طرف دانشگاه به من پیشنهاد شد قطعاتی در مورد فضا برای این مسابقه بنویسم. او همچنین درباره ساختار موسیقی قطعه «گفت‌وگو» و المان‌هایی که از آنها در ساخت اثر استفاده کرده نیز عنوان می‌کند:
خب در این کار از موسیقی آکوستیک و موسیقی الکترونیک استفاده کردم. یعنی در بخش اول و بخش سوم این کار بیشتر از موسیقی آکوستیک استفاده کرده‌ام و در بخش میانی نیز بیشتر از موسیقی الکترونیک بهره گرفته‌ام. در بخش اول کار برای اینکه نشان بدهم این اثر مربوط به «سابقه آهنگساز خارکوف» است از سه نت «سی»، «لا» و «ر» استفاده کردم که به صورت کارگذاری شده در انگلیسی سه حرف اول شهر خارکوف محسوب می‌شود.»

این آهنگساز می‌افزاید: «بخش نخست اثر با شلیک موشک به فضا آغاز می‌شود. همانطور که می‌دانید اولین فضانوردی که به فضا رفت یسوری گاگارین از شوروی بود و اولین فضانوردی هم که در سفینه را باز کرد و وارد جوشد الکسی لئونوف بود. لئونوف هنوز زنده است و من چندین مصاحبه از این فضانورد را مطالعه کردم. وقتی لحظه ورود الکسی به جو را مطالعه می‌کردم، احساس کردم در آن زمان خاص فضا چقدر می‌توانسته برایش بیکران جلوه کند و زمین در برابر چنین فضایی بسنیر کوچک به نظر برسد. نکته دیگری که از این ایده گرفتم و در شعرم آوردم به تفاوت «زمان» در زمین و فضا مربوط می‌شود؛ زمان برای کسی که در فضا قرار دارد کندتر از کسی که در زمین است می‌گذرد. من این فاکتورها را در موسیقی ام به‌صورت سمبولیک لحاظ کردم.»

توکل همچنین می‌گوید: «بخش اول اثر به نشان دادن شلیک موشک و پرتاب آن به فضا اختصاص دارد. در بخش دوم کار نیز که بر اساس موسیقی الکترونیک است الکسی لئونوف و احتمالا تخیلاتش را هنگام با گذاشتن به فضا نشان می‌دهد که در اشعارم به آن پرداخته شده است. بخش سوم هم «بازگشت» نام دارد که الکسی لئونوف به زمین باز می‌گردد. دو سمبل در این کار مورد استفاده قرار گرفته است؛ اول اینکه سازه‌ای آکوستیک نماذ زمینی و جهان مادی هستند و سازهای الکترونیک نیز به عنوان نماد فضا

و همچنین تکنولوژی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. یعنی در بخش اول اثر وقتی موشک از سمت زمین به سمت فضا پرتاب می‌شود موسیقی نیز از حالت آکوستیک به سمت الکترونیک تغییر می‌کند و در بخش سوم کار با بازگشت موشک به زمین، عکس موسیقی بخش اول اتفاق می‌افتد.»

احسان توکل همچنین در مورد مسیر حرفه‌ای که از زادگاهش در خراسان تا اوکراین طی کرده نیز عنوان می‌کند: «می‌گویند تا هشت سالگی شخصیت اصلی افراد شکل می‌گیرد؛ بسیاری از ایرانی‌ها در شهرستان‌ها به واسطه اینکه در فضای فولک زندگی می‌کنند یا موسیقی به طور ناخودآگاه آشنا هستند. برای مثال شما در شمال خراسان در هر مراسمی موسیقی می‌شنوید. در عروسی‌ها اجرای موسیقی و حرکات آیینی و سنتی عمومیت دارد. بخش مهمی از موسیقی این مجالس نیز موسیقی فولک محسوب

هر چه مسیر هنر سخت‌تر باشد جامعه خشن‌تر می‌شود

همه موافق این هستیم که هنر و فرهنگ باعث لطیف و روحیات انسان‌ها می‌شود و جوامعی که در آن هنر و فرهنگ مسیر سخت‌تری برای حرکت دارد، خشونت بیشتری تجربه می‌کنند. من اعتقاد قلبی دارم اگر با روی گشاده با موسیقی کشورمان برخورد کنیم، فضای بسیار زیادی برای نشان دادن فرهنگمان در دنیا داریم. در همه‌جای دنیا موسیقی اسپانیا یا موسیقی هند و ویژگی موسیقی این فرهنگ‌ها را می‌شناسند اما عوام از موسیقی ایران کمتر می‌دانند. معتمد تمام تلاشی که برای شناساندن هنر موسیقی ایران در خارج از کشورمان صورت گرفته یک قطره در مقابل دریاست. متأسفانه بسیاری از گنجینه‌هایی که ما در موسیقی فولک داشتیم بر اثر بی‌توجهی‌ها و غفلت‌ها از دست رفته و دیگر دسترسی به اساتید موسیقی نواحی که فوت شده‌اند، نداریم و خیلی کم مجموعه کاملی از این بزرگان و دانشه‌های‌شان ثبت و ضبط شده است. موسیقی محلی و ردیف موسیقی ایرانی بخشی از میراث فرهنگی هر ایرانی است که باید حفظ شود. البته امیدوار و منتظر اتفاقات خوب برای هنر ایران هستم و خواهم بود.

هنر و ادبیات

نوشتم ناخودآگاه رنگ و بوی ایرانی دارد. یعنی وقتی شما بخش سوم این اثر را می‌شنوید، متوجه می‌شوید تا حدودی طعم ایرانی از آن استنباط می‌شود. هر چند که من در اوکراین ساکن هستم و موسیقی اروپایی کار می‌کنم، اما خمیرمایه من ایرانی است و ادویه‌ای که من به این موسیقی می‌زنم طعم ایرانی به آثارم می‌دهد و نمی‌شود از آن فرار کرد. اتفاقاً این ویژگی بسیار مثبت تلقی می‌شود چون این نکات امضای شخصی آهنگساز است. اگر قرار بود من نیز مانند اروپایی‌ها موسیقی بنویسم دیگر چه ضرورتی داشت که بگویم ایرانی هستم.»

او درباره پرسه‌ای که در ایران طی کرده نیز می‌گوید: «اولین‌سازی که من در یجنورد شروع به یادگیری آن کردم ساز سه تار بود. بعدها به مشهد آمدم و این ساز را نزد آقای اسکندری نواختم. پس از آن هم در تهران نزد آقای مسعود شعاری کارم را ادامه دادم. هم‌زمان نیز به دلیل اینکه در کانون موسیقی دانشگاه فردوسی مشهد فعالیت می‌کردم، ناخودآگاه با بسیاری از موزیسین‌های مشهد آشنا شدم و سعی کردم از آنها نیز بیاموزم. خاطرم می‌آید در مشهد نوازنده کم‌انچه نداشتمیم و من خودم شروع به یادگیری این ساز کردم تا بتوانم در گروه‌ها این ساز را بنوازم؛ برای این کار حتی یک دوره نزد آقای اردشیر اکامکار مشغول آموزش بودم. یا مثلاً در یک دوره‌ای با آقای خوشنواز نوازنده بسیار مطرح رباب از افغانستان آشنا شدم. از آنجا که می‌دانستم ساز رباب یک ساز قدیمی ایرانی محسوب می‌شود بسیار تمایل داشتم موسیقی ایرانی را با این ساز نیز اجرا کنم.»

توکل ضمن اشاره به حضورش در اوکراین و ادامه تحصیل در زمینه موسیقی نیز عنوان می‌کند: «پروسه‌های آموزشی من به همین صورتی که عنوان کردم ادامه داشت تا اینکه به واسطه و کمک یکی از دوستانم به نام آقای خبایی که در اوکراین در زمینه آهنگسازی تحصیل می‌کرد به این کشور آمدم و تحصیلاتم را در این رشته ادامه دادم. تا قبل از آمدن به اوکراین موسیقی ایرانی کار می‌کردم، پس از آمدن به اوکراین در چند سال اول به دلیل سفارش اساتیدم از موسیقی ایرانی فاصله گرفتم، اما پس از اتمام تحصیلاتم و با تشویق استاد والی از موسیقی ایرانی در کارهایم استفاده می‌کنم. یعنی درست است که با استفاده از تکنیک موسیقی اروپایی آهنگسازی می‌کنم، ولی بسیاری از موادی که از آنها در کارم استفاده می‌کنم ریشه موسیقی ایرانی دارند.»

این آهنگساز جوان همچنین ضمن اشاره به محدودیت‌های فراقانونی که درباره موسیقی در ایران وجود دارد نیز می‌گوید: «من یک نمونه در موسیقی ایرانی بودم که شانس داشتم به اروپا بیایم و تحصیل کنم. ولی افراد بسیار با استعدادتر و بهتر از من در زمینه نوازندگی و آهنگسازی در ایران وجود دارند که به دلیل برخی محدودیت‌ها، شرایط رشد و تحصیل‌شان مانند آنچه در اروپا شاهد آن هستیم فراهم نیست. ببینید روزگاری در مشهد نوازنده کم‌انچه نداشتمیم اما الان شاید حدود ۴۰۰ نوازنده کم‌انچه در این شهر داریم همچنین شاهد فعالیت گروه‌ها و ارکسترهایی در این خطه هستیم که از جوان‌ها و موزیسین‌های بسیار با استعدادی تشکیل شده‌اند. به هر حال یکی از مولفه‌های تشکیل دهنده هویت هر ملت موسیقی و زبان آن ملت محسوب می‌شود و کشورمان نیز این قاعده مستثنی نیست.

خواستم تا ایرانی بودنم را نشان دهم

برای شرکت در این مسابقه کتابی در اختیار شرکت کنندگان قرار داده شد که حاوی اشعار فضانوردان و کارمندان این سازمان فضایی بود تا در صورت تمایل از اشعار این کتاب نیز استفاده شود. من از اشعار این کتاب چندان خوشم نیامد و خودم شعری را در مورد فضا و کهکشان نوشتم و در بخشی از این شعر نیز از رباعی خیام استفاده کردم. به هر حال این کار را کردم تا هم ایرانی بودنم را نشان بدهم و هم اینکه از خیام به عنوان یکی از دانشمندان که در زمینه ستاره‌شناسی هم کار کرده‌ام برم. بعد از آن روی این شعر شروع به نوشتن موسیقی کردم که حاصل کار یک پوئم سمفونی سه بخشی از آب در آمد.

من ثابت می‌کنند که به این حرف‌ها تکرار نیاز ندارم.

■ یعنی میزان استقبالی که از نمایش اینترنتی «توران خانم» می‌شود، برای شما یز نگاه‌های است که ممکن است تصمیم‌شمارا برای آینده عوض کند؟ من فکر می‌کنم اگر به یک حداقل قابل قبولی برسیم، حتماً این پله اولی خواهد بود برای اینکه ما به تلویزیون ثابت کنیم که اگر تو چشمت را ببندی، مردم چشم‌شان را باز می‌کنند و ما راه‌وصل‌شدن به‌هم‌را پیدا می‌کنیم. جهان مدرن به سمت راهی می‌رود که پله اولش اینترنتی شدن و فضای آتی‌و حذف واسطه است. تولیدکننده مستقیم به مصرف‌کننده وصل می‌شود. ما این را درک کردیم و اگر مردم هم درک کنند که حذف واسطه و انتخاب یک سلیقه که شاید فضای رسمی آن را طرد و نفی می‌کند، این تجربه جواب می‌دهد و خیلی از فیلمسازان یا آرایش فیلم می‌سازند و هر موقع بخواهند مخاطبان آنها را



۱۵

ادامه از صفحه اول

رد پای آب

مدیریت پایدار و سازگار با اقلیم منابع آب را برای قرن‌ها انجام می‌دادند تا اینکه افزایش جمعیت و برق‌دار شدن چاه‌ها از یک‌سو و سدسازی و ایجاد سازه‌های عظیم شبکه‌های توزیع آب از طرف دیگر معادلات را بر هم زد.

این تحولات البته ابعاد منطقه‌ای و فرامرزی هم دارد که باید به آنها تغییرات اقلیم ناشی از جنگ و نامنی در خاورمیانه و فروپاشی ساختارهای مدیریتی و سیاسی کشورهای منطقه را اضافه کرد. از آن جمله ساخت مجموعه سدهای گاپ در ترکیه که ده‌ها میلیارد مکعب آب دجله و فرات را از دسترس خارج می‌کند و روی تالاب‌ها و رودخانه‌های سوریه و عراق اثر مستقیم داشته و به افزایش نوبت و شدت توفان‌های گرد و غبار منجر می‌شود.

در این میان فراموش نشود که اسرائیل عامل اصلی فضای پرتنش، درگیری‌های مسلحانه و مناقشات منطقه‌ای بوده و برای بقای خود به بحران‌های منطقه‌ای دامن می‌زند. در عین حال شرایط غیرعادلانه و فوق بحرانی غزه روی دیگر سکه وجود رژیم صهیونیستی که با آلودگی آب شرب آن شهر به ایجاد بیماری و نسل‌کشی فلسطینیان اقدام می‌کند. بیش از ۹۰ درصد آب شرب غزه براساس گزارش‌های متقن دچار آلودگی بالاست و البته این مساله نیز مانند کشتار ۱۰۰ شهروند غزای و جراحات بیش از ۱۰۰ نفر در ماه گذشته از دیدهبانی سازمان‌های نظارتی بین‌المللی مغفول می‌ماند.

به هر حال در ایران رد پای آب از طریق ساز و کار مدیریتی شورای عالی آب و کارگروه‌های فعال آن برای شرایط جدید کم آبی با برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت در جهت اصلاح روش‌های مدیریت منابع آب دنبال می‌شود.

در این مسیر البته توجه جدی به موضوع ارزیابی زیست محیطی و خم نشدن در مقابل فشارهای سیاسی و منطقه‌ای در اجرای ضوابط زیست محیطی و حفاظت از صنایع آب، استقرار نگرش ارزش‌گذاری واقعی آب، تامین حقایقه طبیعت، بازگشت به روش‌های سنتی و سازگار با اقلیم، همکاری با سازوکارهای جهانی مانند توافق پاریس برای صیانت از حقوق مردم ایران در موضوع تغییر اقلیم، میزری جدی‌تر مراد‌های آبی و مساله انتقال آب بین حوزه‌ای، تامین اعتبارات لازم برای بهینه‌سازی مصرف آب در بخش کشاورزی، اصلاح الگوی کشت و عدم کاشت محصولات پراپی و تنظیم آیین‌معادله با واردات، همکاری با کشورهای منطقه برای تامین پایدار منابع آب زیست محیطی تالاب‌ها و رودخانه‌های مرزی باید با حساسیت و جدیت مورد توجه قرار گیرد.

عمودت رییس‌جمهور در امور زنان و خانواده نیز ذیل شورای فرهنگ عمومی در کارگروه اصلاح الگوی مصرف، پوییش رد پای آب را برای ارائه روش‌های کار بردی مصرف بهینه آب در خانواده‌های شهری و روستایی دنبال می‌کند.

ادامه از صفحه ۷

بسترهای غیر کلاسیک اکران

بگذریم، همه ما با برنامه «تاپ‌گیر» یا همان «تخت‌گاز» آشنا هستیم و می‌دانید که در دنیا افراد بسیاری علاقه غیرقابل‌تصورى به مجرى محبوب این برنامه یعنی «جرمى کلارکسون» دارند. فکر می‌کنید جرمى بعد از جدا شدن پرنسروصدايش از بی‌بی‌سی کجا رفت؟ جواب: آمازون. پس قدرت و اهميت آمازون هم در همین دو خط مشخص می‌شود.

اما برای اینکه از عالم انیمیشن هم دور نباشیم، بگذارید آشنایی با شبکه پخش اینترنتی «هو لو» را در کنار تمام برنامه‌های مهم دیگرش با یک انیمیشن گره بزنیم. جولای ۲۰۱۴، این شبکه با یک قرارداد سه‌ساله، حقوق انحصاری «ساوت پارک» را برای پخش آنلاین از سازندگان خرید.

درست خواندید فقط آنلاین.

اینها سه نمونه از غول‌های شبکه‌های اینترنتی و پلتفرم‌های آنلاین بودند؛ اما این مباحث در کشور ما همواره به دلائیل مختلف دولتی و غیردولتی خیلی جدی گرفته نشده است.

اما اگر می‌صبر کنید با چند سوال مطلب را پی خواهیم گرفت.

با شنیدن کلمه آپارات یاد چه چیزی می‌افتید؟ یاد ده سال قبل وقتی وازه آپارات را می‌شنیدید یاد دستگاه پخش سالن سینما نمی‌افتادید؟ حالا چطور؟

البته قرار نیست اینجا برای هیچ کدام از بسترهای نمایش برنامه‌های مختلف تبلیغ کنیم چون شکر خدا به‌اندازه موهای سر رشد کرده‌اند.

تامل و جواب به این سوال‌ها شاید به ما کمک کند تا متوجه شویم که این شیوه پخش آثارمان کنار بیاییم و تهیه‌کنندگان ما پول درآوردن در شکل جدید را بدون نگرانی‌های مرسوم قرا بگیرند اما به نظر من چیزی که امروز ما را باید نگران کند هم‌مسیر شدن، هماهنگ شدن و به‌روز شدن با شیوه‌های نوین فیلمسازی مستند در دیاناست... جایی که دیگر مرزی بین مستند و داستان وجود ندارد... در آخر... دهه پیش‌رو دهه فیلم مستند و سوادوری از این اتفاق است و امیدوارم کسانی که متولی این عرصه محسوب می‌شوند به جای اینکه کاری‌های‌شان را جهت حذف سمیرغ مستند یا اختصاص یک یا دو سالان کمتر به اکران بسوزانند با شرکت در ورک‌شاپ‌های جهانی در عرصه نوین پخش آثار مستند سهم اندکی را هم به سینمای ایران اختصاص دهند.